

بسم الله الرحمن الرحيم

ارباب درواز دهنم: پسر گمشده

نویسنده:

نازی مظفری

ارباب دروازه هفتم

نویسنده: نازی مشیری

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۸ اول

صفحه و قطع: ۱۵۰ صفحه وزیری

مدیر تولید: محمد بابارئسی

نشر: آذرفر

انتشارات آذرفر: شهرری، خیابان قم، پاساژ وکیل، طبقه اول، واحد ۷۱

تلفن مرکز پخش: ۹۱۹۲۲۰۰۹۹۲

۵۵۹۲۷۶۰۶

تلفن دفتر مرکزی: ۶۶۱۲۶۵۴۴

شابک: 978-622-6333-20-7



سرشناسه	مظفری، نازی، ۱۳۷۰-
عنوان و نام پدیدآور	اریاب دروازه هفتم: پسر گمشده/ نویسنده نازی مظفری؛
مشخصات نشر	تهران: آذرفر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۵۰ ص.
شابک	978-622-6333-20-7
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ الف ۷۷ ظ / PIR۸۳۶۱
رده بندی دیویی	۸۱۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۴۶۴۴۱۰

تاریخ درخواست ۱۳۹۷/۰۷/۰۷
تاریخ پاسخگویی
کد پیگیری 5464100

raeisi2014@yahoo.com

ارسال فیمپای صادره به بک الکترونیک

فهرست

فصل اول	15
فصل دوم	47
فصل سوم	77
فصل چهارم	117
فصل پنجم	143
فصل ششم	163
فصل هفتم	182

مقدمه

آنچه انسان مدرن از ان می‌ترسید اتفاق افتاد نابودی زمین به دست خودش و بیدار کردن آنچه در تاریکی پنهان شده بود، که تنها در افسانه‌ها از آن یاد می‌شد حال همگی افسانه‌ها یک به یک از سوراخ بزرگ حقیقت بیرون می‌آمدند و ترس را همچون لباس سیاه اجبار بر تن مردم می‌پوشاند. تنها امه‌ی آن موجودات تاریک و پلید نبودند

سال ۲۰۹۱ زمین دیگر آن سیاره سبز زیبا نبود، جهان به کلی بر آشفته شد عده‌ی زیادی به آن باخند مواد رادیو اکتیو بخش بزرگی از خشکی‌ها و اقیانوس را آلوده کرده، بخمای قطب آب شدند و آب دریا بالا آمده بسیاری سرزمین‌ها زیر آب فرو رفت، جو نا ایدار موجب شد تا بخشی از زمین در سرمای عمیق فرو رود در حالی که در قسمتی دیگر بیابان‌ها هر روز بیشتر می‌شد، هیچکس از اشتباهات انسان در آن زمان پشیمانی نداشت اما چه چیزی این همه ویرانی را به بار آورد، در هر خطه مرز آن آسیب دیده زیادی قرار داشت جنگ دو سال به طول انجامید تا که سلاخ‌هاشان به طرز عجیبی از کار افتاد. جایی برای ویرانی باقی نگذاشته بودند تا نیرات تشنه‌ات بر روی نسل نو وحشتناک بود چهره‌ها هیچ شباهتی به آن روزهای گذشته نداشت. تنها بخش‌های اندکی از زمین اباد مانده بود و هیچکس اعتراض نمی‌کرد.

چهل سال از آن واقعه می‌گذرد انسان‌ها به بدترین شکل زندگی را می‌گذرانند تمام پیشرفتهای سالیان دراز خود را یک شبه به باد دادند، بسیاری بر اثر بیماری‌های مهلک جان باختند و برخی دیگر بر اثر قحطی و

گرسنگی، اما هنوز هم عده‌ای دست از بیرحمی و ظلم برنداشتند فرصت را غنیمت شمرده بودند و از هر طریقی برای نشان دادن قدرت از مردم سواستفاده می‌کردند. در سایه‌ها چیزهایی حرکت می‌کرد اما هیچکس اهمیت نمی‌داد گویی در هوا معجون جادوی بیخیالی پخش می‌کردند شبها اتفاقات عجیبی در برخی نقاط می‌افتاد افرادی ناپدید می‌شدند هیچ چیز از آنها جز لباس خونیشان یافت نمی‌شد شایعاتی مبنی بر ارواح و جنهای کوتوال عصبانی و یا بیداری ازدهای سیاه که هزاران سال در زیر زمین خوابیده بود در میان انسانها رواج یافت اما چه کسی آنها را پخش می‌کرد؟ هیچکس نمی‌دانست.

از مردم میلیاردری رمیر تنها چند صد میلیون باقی مانده بود بسیاری از ماهواره‌هایی که در فضا قرار داشت به یکباره آتش گرفته و به زمین سقوط کردند بسیاری از بقایا به درون اقیانوسها فروود آمد موجودات دریا نیز عصبانی از این همه زشتی شدند گنجینه بیچ انسانی را به ان راه نمی‌دادند و اگر کسی وارد می‌شد او را با امواج سهمگین به کام مرگ می‌کشاندند آنها را لایق مجازات می‌دانستند، دنیا از همه مصوفات عصبانی بود، جو از هم گسیخته موجب شد تا بارانهای اسیدی زیادی ببارد، نقایعی که در امان مانده بود تقسیم بندی شده نامهای جدیدی برایشان انتخاب شد در سرزمین دیلان همه کشاورزی می‌کردند تنها نقطه وسیع در دارای جنگل و آب سالم بود پرژه ساخت جنگلهای مصنوعی در کوهها اجرا شده بود، حکام زورگو باز گشته بودند چیزی که زمانی به افسانه مبدل شد دوباره سر باز کرد مناطقی که ثروتمندان و حاکمان زندگی می‌کردند از دیگران جدا شده بود هنوز هم به استبداد خود ادامه می‌دادند امکاناتشان ارزوی همگان بود دولتهای هر خطه هنوز هم به جدال می‌پرداختند عطش قدرتشان خاموش ناپذیر بود.

نیروگاه‌های برق از بین رفته بود تنها یک نیروگاه وجود داشت که برق آن نیز سهمیه بندی شده بود و در هر میدان تنها یک چراغ قرار داشت و مردم عادی از این تکنولوژی باقی مانده هیچ سهمی نداشتند، سوخت فسیلی به بهای گزافی فروخته می‌شد، از تکنولوژی قبل چیز زیادی باقی نمانده و همان هم به سختی و با منت در اختیار دیگران قرار می‌گرفت، تولید شمع‌های پارافین دوباره رونق گرفت دوره مردمان فانوس به دست بازگشت، اما کارخانه باتری سازی هنوز هم کار می‌کرد مردم نیز کمک می‌کردند گاهی بی هیچ حقوقی به آنها یاری می‌رساندند تا از خاموشی جلوگیری کنند آب تنها یک بار در هفته به هر خانواده داده می‌شد و هر کدام تنها چند شکر و نان و شادی به فراموشی سپرده شد و او نیز بیرحمانه همه چیز را با خود برد. صدای موسیقی تنها در بارها شنیده می‌شد، مردم لباس را برای مواد غذایی و غذا را به جای لباس مبادله می‌کردند پولی در دسترس نبود هرچند ارزشش از جان آدمی برای برخی بالاتر بود اما بشر بلاخره پس از از بین رفتن زیاده‌اش متوجه شد جانشان با ارزش‌ترین موهبت آنهاست و تنها به واسطه هر آنچه در زمین بود زندگی می‌کردند چیزی که قبلها به آن کمتر اهمیت می‌دادند این روزها لگد کردن گل نیز مجازات خود را داشت، اما سعی می‌کردند به جای ساخت وسازهای بی رویه جنگل و باغ درست کنند امید داشتند تا دوباره زمین را به حالت اول خود در آورند این کار غیر ممکن بود اما تلاش برای بازگرداندن خوبی به نظر می‌رسید زمین سالیان دراز زمان می‌برد تا بتواند قوای خود را به دست آورد و زندگی جدیدی را شروع کند انسانها دل زمین را به درد آوردند اما چرا او را قربانی خواسته‌هایشان کردند دعوا بر سر خود زمین بود اما آنها نابودش کردند چه نزاع مضحکی، شیاطین سرخ که روزی به دست انسان شکست خورده و پنهان شدند اینبار از راه جدیدی وارد شده بسیاری را

فریفتند جنگ میان انسانها آغاز که شد. خود، زیستگاه را نابود کردند حال نوبت هر آنچه باقی مانده بود.

حکام بی درد مست در قدرت و ثروتی بودند که با سیلاب خون نصیبشان شده بود، این جنگها به هیچ چیزشان آسیبی نرسانده و بدون خجالت آب شرب را برای پر کردن استخرهایشان به کار می بردند و پس از استفاده شخصی به عنوان آب آشامیدنی به برخی هدیه می دادند و به اصطلاح خود کار خیری کردند، محصولات کشاورزی که مردم با سختی کاشت و برداشت می کردند را در ازای کمی سوخت و امتیاز آب از آنها می گرفتند و گهگاهی چند سکه نقره در ازایان می دادند البته اگر بسیار دست و دلباز بودند، این حاکمان عجب از دوران کهن همچون بختک‌هایی بر روی سینه‌ها نشسته بودند و اجازه حرکت نمی دادند چیزی به جز ترس با خود همراه نداشتند سوغاتیشان برای مردم چیزی به جز بدبختی، مرگ در ترس و ناامیدی نبود اما همه چیزشان در ظلم نماند بلاخره دوره آنها به سر رسید گروهایی تشکیل شد که به دور از چشم ثروتمندان به مردم کمک می کردند نور مشعل‌های امید که در حال خاموشی بود دوباره از سرزمین دیلان جان تازه‌ای گرفت و باز پس گرفتن انسانیت از دست شیاطین برای اولین بار از همانجا شروع شد